

تاریخ ۲۰۰۹ / ۰۱ / ۱۳

رسول پویان

ماهیت افراطگرایی و راه حل بنیادی بحران افغانستان

مقدمه

افغانستان نفیس گوهری که طراوت و درخشش اصلی تاریخی، مدنی و هویتی خویش را در لابلای گرد و غبار بحرانهای پیاپی گم کرده است، نیاز اساسی به بازیافت و شناخت واقعی دارد. بدون درک و شناخت ریشه های تاریخی و اصلی بحران جاری، ماهیت افراطگرایی و اوضاع منطقه ای و بین المللی کنونی ارایه راه حل عملی و مؤثر امکان ناپذیر است.

درازایامی است که در اندیشه درک و شناخت وطنگام غرق بوده و دامنه مطالعاتم را در عرصه های متنوع آن گسترش داده ام. درون مایه نیشته کنونی طی مطالعات درازدامن که بخشی از آن در اکتوبر ۲۰۰۱ قلمی شده بود، تعقیب اخبار، بازدید از سایتهای متنوع داخلی و خارجی و خاصه سفرهای مطالعاتی و پژوهشی ام به حوزه های تاریخی و فرهنگی شرق، شمال، مرکزی و غرب کشور و حوزه کابل در سال ۲۰۰۵ و اوایل ۲۰۰۶ شکل گرفته و بمرور زمان در ذهن به پختگی ممکن رسیده است.

با نیت نیک احساس مسئولیت نمودم تا چکیده مطالعات و برداشتهایم را در مورد کشور و راه حل ریشه ای بحران مزمن آن بروی کاغذ بریزم و با هموطنان عزیز در میان بگذارم. امیدوارم که نوشته مذکور بمثابة یکی از پیش زمینه های شناخت وطن مورد توجه دوستداران و مشتاقان افغانستان قرار گرفته و مورد نقد و بررسی سازنده واقع گردد.

رسول پویان

اسد ۱۳۸۷

نگاه مختصر به اوضاع عمومی جهان

آدمیزادگان در بستر رشد و تکامل طبیعی و اجتماعی خود مراحل بس طولانی، پرخم و پیچ و متنوعی را پیموده اند. زمانی تمدنهای کلان و امپراتوریهای قدرتمندی را شکل دهی و شیرازه بندی کرده و هنگامی برخاکستر انحطاط و بهم پاشی مدنیهای بزرگ نشسته اند؛ چنانچه اسناد و منابع معدودی از بعضی تمدنهای باستان بیادگار مانده است. در هر پیچ و مرحله بشر به اندازه قدرت درک، تجارب و مهارتهای عقلی و عملی خود نهادها و تأسیسات مختلفه، مناسبات و قراردادهای معینه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را پدید آورده است و بر مبنای صلاحیتهای ظرفیتهای عقلی و تجربی خود با قوانین عینی هستی هماهنگی پیدا کرده و از نعمات و امکانات مادی و معنوی کره ارض استفاده نموده است.

در عهد قرون وسطی جامعه انسانی در چهار چوب تنگ، تاریک و ساکن قراردادهای خشک و متحجر نظام استبداد سیاسی و مذهبی گرفتار آمده بود. درین دوره مناسبات و قراردادهای بشری از پتانسیل حرکتی پویا و رشد یابنده ای برخوردار نبوده و موانع زیادی بر سر راه رشد و تکامل جامعه انسانی وجود داشت. در اثر تلاش و فداکاری خستگی ناپذیر دانشمندان، متفکرین، مبارزین راه آزادی و توده مردم سیستم ظالمانه قرون وسطی در هم شکست و موانع دست و پاگیر بر طرف گردید.

مدنیت جدید غرب که ریشه هایش از دل تاریخ طولانی بشری مشروب شده، بر مبنای عقل، تفکر، علم، تجربه و تکنولوژی شکل یافته و سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن بر اساس قراردادهای و قوانین نسبتاً متکامل و پیشرفته مبنی بر دیموکراسی و حقوق مدنی شیرازه بندی گردیده است. لیکن موضوع مالکیتها و نحوه استفاده بشر از نعمات مادی و معنوی ناهنوز تعادل و تکامل مطلوب نیافته است. جامعه غرب در بستر مدنیت جدید و در فضای پر فراخنای سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تحویلپذیر توانست با سرعت قابل توجه ای رشد و پیشرفت نماید و دست آوردهای زیادی در عرصه علم و تکنولوژی و عرصه های دیگر به جامعه بشری تقدیم کند.

تیوری مارکسیسم در مقطعی از تمدن جدید غرب پدید آمد و در بعد فلسفی، سیاسی و اقتصادی پاسخی مختصر، احساس بر انگیز و کامل نشده به نیازها و احتیاجات سرکوب شده بشری در ادوار باستان، عهد تیره و تار قرون وسطی و

موقعیت و شرایط لیبرالیزم و سرمایه داری قرن هیجدهم و نوزدهم اروپا بود. این تیوری بعنوان محصول تمدن جدید غرب در پروسه رشد و پیشرفت جامعه غربی در قالب سوسیالیزم و کمونیزم اروپائی در فرهنگ و مدنیت غرب جذب و ذوب گردید و خصوصیات تند و تیز انقلابی آن بمرور زمان تحت کنترل سیستم کاپیتالیزم آورده شد. اما مارکسیسم در شرق به سبب شرایط و موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این حوزه پهناور تاریخی (فیودالیزم و استبداد شرقی) به حربه برنده و انقلابی تبدیل گشت و به مثابه حلال پرابلمها و احتیاجات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جوامع آسیایی در دوکشور بزرگ شرقی یعنی روسیه و چین تحت شرایط و موقعیت عینی و ذهنی مشخص بحیث سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نوین در معرض امتحان قرار گرفت.

تقسیم جهان در دو قطب متباین و متخاصم:

پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر 1917 م روسیه جهان به دو قطب متباین سرمایه داری و سوسیالیزم تقسیم گردید و مبارزه رقابت آمیز و خصمانه در بین دو قطب نامبرده، روز بروز شعله ور تر شد. پس از موفق بدرامدن اتحاد شوروی سوسیالیستی از کوره جنگ دوم جهانی، تقسیم کره زمین در بین این دو قطب جهانی یعنی جهان غرب برهبری اروپا و امریکا و قطب سوسیالیزم در رأس شوری، ثبات و استحکام پیدا کرد و ممالک عقب نگهداشته شده و ضعیف بطور مستقیم و غیر مستقیم به یکی از قطبین وابسته و متکی شدند.

ایجاد انقلابات ملی و دیموکراتیک ضد سرمایه داری به پشتیبانی شوروی به خصوص انقلاب بزرگ چین جهان غرب را بکلی در هراس انداخت و دور جدیدی از مسابقات پرمصرف تسلیحاتی، جنگ درازدامن سرد و عملیات جاسوسی میان قدرتهای رقیب شدت گرفت.

درین میدان کشمکش و رقابت جریانات، احزاب و سازمانهای متنوع سیاسی و اجتماعی به پشتیبانی و حمایت از قدرتهای مسلط جهانی پابعرضه وجود نهادند و در مقابل یکدیگر صف آرائی کردند. بعضی از جریانات، احزاب و سازمانها که بطور مستقیم به یکی از جهات مسلط جهانی وابسته نبودند، به نحوی از انحا در تحت جو و فضای تبلیغی و ترویجی آن دو خط ایدئولوژیکی حاکم پدید میآمدند و بطور خودآگاه و یا ناخودآگاه در مسیر رقابتی دنیای دو قطبی می افتادند.

نیم نگاهی به اوضاع جهانی بعد از فروپاشی شوروی:

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی جهان وارد مرحله تازه ای شد. جهان دو قطبی سابق فرو ریخت. جنگ سرد متوقف گردید. مسابقه و مبارزه شدید تسلیحاتی کاهش پذیرفت. نقش سازمان ملل متحد در حل و فصل معضلات جهانی افزایش پیدا کرد. ناتوانی سیستم اقتصادی و اجتماعی مارکسیسم در برابر سرمایه داری برملا گشت. در اثر فروپاشی شبکه های امنیتی پیمان ورشو در بخش عمده ای از جهان یکنوع بی ثباتی و خلای امنیتی بوجود آمد. تب و تاب انقلابها و نهضت های ضد سرمایه داری و ضد کمونیستی فرونشست. ایالات متحده امریکا بمتابه قدرت اول جهان سرمایه داری غرب یکه تاز میدان بر روی کره ارض گردید.

به سبب رشد و پیشرفت سرعتمند علم و تکنولوژی و انحصار دول پیشرفته فاصله بین کشورهای فقیر و غنی روز بروز بیشتر شده و این موضوع ثبات و امنیت نظم آینده جهانی را به خطر خواهد انداخت. در اثر بهم خوردن نظم و ثبات جهان دو قطبی، ایجاد خلای امنیتی و افزایش میزان فقر و مشکلات اقتصادی و اجتماعی در جوامع آسیایی، خاصه در کشورهای اسلامی و فشارهای پدیدار شده در اثر رقابتها شدید در پایانه جهان دو قطبی بین روسیه شوروی و جهان غرب بر سر قضیه تجاوز ارتش سرخ به افغانستان، پدیده خشن و خطرناک افراطگرایی مذهبی و شبکه مافیایی قدرت و مواد مخدر رشد و توسعه پیدا کرده و فعال گردیده است.

با وجود پیشرفتهای چشمگیر و موفقیت های مهم در ساحه علم و تکنولوژی یکنوع بی تحرکی و بی میلی در عرصه فکر و اندیشه و نبود جاذبه های کافی جهت ارضای امیال جمعیت جهان پیشرفته بنظر میآید و نظم نوین جهانی به رهبری کاپیتالیزم شگفته شده که در دنیای غرب از آن بگرمی یاد میشود تا هنوز در حل و فصل پرابلمهای حوزه شرقی موفق نبوده و بعنوان جانشین مناسب نظم سابق جهان دو قطبی مقبولیت عمومی نیافته است و همچنان ثبات و امنیت جهانی را تأمین و تضمین کرده نتوانسته است.

برای استقرار ثبات و امنیت در جهان کنونی لازم است تا بیلابند واقع بینانه قدرت در میان حوزه های تاریخی، تمدنی، اقتصادی و منابع انرژی شرق و غرب که بیشترینه نفوس بشری را در خود جاداده اند دوباره بوجود آید و تغیرات اساسی

در ساختار بی ثبات و انفجار آمیز بعضی دول متعصب، استبدادی و افراطی تمدن ستیز که میراث نامیمون جهان دوقطبی سابق اند، پدیدار گردد.

ادامه دارد ...